بهتان
معروف و نام ماهی از ماههای فارسیان و نام روزی از روزهای آن ماه .
بالضم دروغ بستن و دروغ بیان بالفتح سخن روشن و پیدا گفتن و سخن واضح
و آشکار بین بالفتح میان و دوری و جدا شدن و غراب البین زاغ سپید یا
سرخ منقار و پا و آن زاغ دلیل فراق است و بالکسر ناحیه و فاصله میان دو زمین و مقدار
مد نظر و موضعیست و بفتح اول و تشدید یاء مکسوره روشن و آشکار بیلقان بالفتح و
شهریست نزدیک دربند از آنجاست مجیر بیلقانی شاعر مشهور بیلمان بروزن
بیلقان موضعیست ایمن یا بند از آنجاست شمس سلمانی مع الواو باو بالفتح و سکون
همزه فخر و تکبر کردن بدو بالفتح بیابان و در بیابان بودن و پدید آمدن و بهمان معنی
است بد و بضمتین و تشدید واو بزو بالفتح گردن کشی کردن و قهر کردن و سخت گرفتن
بلو بالفتح آزمودن بو بالفتح و تشدید واو پوست بچه شتر که پر از کاه کنند و شتر ماده را که
بچه اش مرده باشد بآن تسلی داده شیر بدوشند و بچه شتر و خاکستر و نادان بهو بالفتح خوابگاه
فراخ که برای گاو سازند و زمین فراخ و میان سینه یا فرجه میان دو پستان آرام گاه
طفل از زن حامله رکاب و خانه پیش که در پیش خانهای دیگر ساخته باشند و صاحب صحاح
گوید بهو خانه در پیش سرا که جداگانه باشد مع الهاء باه جماع بده بالفتح ناگاه و بی اندیشه
آمدن بله بالضم جمع ابله یعنی نادان و بضمتین نادان شدن و بمعنی بگذار نیز آمده
بوه بالضم مرغیست مانند بوم و جانور شکاری که آنرا چرغ گویند و مرد نادان سبک و بالفتح
لعن و نفرین کردن بویه بالضم و فتح واو نام بادشاهی از اولاد بهرام گور کنیتش ابو شجاع که سلاطین
دیالمه از نسل اویند و فرزندان او را آل بویه گویند و بسکون واو و فتح یا نیز گفته اند مع الیاء
باقلانی باقلا فروش و لقب دانشمندی است مشهور بانی بنا کننده بادی آغاز کننده
و آفریننده و مرد صحرایی و اول چیزی و بادی الرای یعنی اول فکر باقی جاوید باشنده
و نامیست از نامهای حق تعالی باکی گرینده بالی کهنه بختی بالضم شتر قوی بزرگ که

بصره نام شهریست مشهور
بصره بلغت عرب عبارت از زمین
سنگلاخ است

که از جانب

که از جانب خراسان آرند بدی بفتح با و کسر دال و تشدید یا آفریده شد
و نخستین و چاهی که در اسلام کنده باشند بذی بفتح با و کسر ذال معجمه و تشدید
یاء مرد فاحش بری بالفتح خاک و تراشیدن و لاغر کردن شتر از بسیاری سفر
بارحی پیدا کننده از خاک بردی بالضم نوعی از خرمای نیکو و بالفتح گیاهیست
که از شاخ و برگ آن بوریا بافند و آنرا بفارسی لخ گویند برنی بالفتح نوعی از خرما
معرب برنیک یعنی میوه نیکو و خوب و منسوب بقصبه برن از آنجاست ضیای برنی
مولف تاریخ فیروزشاهی بغی بالفتح ستم کردن و بزرگ شدن و از حق برگشتن
و گردن کشی کردن و دروغ گفتن و خرامیدن و شتافتن و نظر کردن بخوبی و
چشم داشتن و بالفتح و تشدید یا کنیزک و زن فاجره باغی خواهنده و ستم کننده
باب التاء مع الالف بتی ابیزار شدن بتوء جای گرفتن تبری
بالفتح یکمیک و پس یکدیگر در اصل وتری بود ماخوذ از وتر ست تقوی بالفتح و تقی
بالضم پرهیزگاری تکافوء باهمدیگر برابر شدن تلقاء بالکسر و برابر و جانب توکوء
تکیه کردن تواطوء باهمدیگر موافقت کردن توی بالفتح هلاک شدن توضاء
دست و روی شستن و رسیدن غلام و دختر بحد بلوغ توتیاء بالضم سنگ
سرمه و این معربست تهیوء آماده شدن برای کاری تیهاء و تیماء بالفتح
بیابان که مردم در آن حیران و سرگردان شوند مع الباء تادیب ادب دادن تادب
ادب یافتن تادیب تسبیح کردن و در روز رفتن تانیب سرزنش و درشتی کردن
تاهب ساخته آماده شدن تبویب باب باب کردن تب بالفتح و تشدید باء
تباب هلاک شدن و زیانکار شدن تثویب بازگردیدن و مزد دادن و
خواندن بسوی نماز و در بانگ صبح دوبار الصلوة خیر من النوم گفتن تجاذب یکدیگر را
کشیدن تجنب دور شدن تجوب بالفتح گروهی از قبیله حمیر از آن قبیله است

خواجه ضیاء الدین برنی رحمه الله تعالی
صاحب تاریخ فیروزشاهی است
و مرید شیخ نظام الدین اولیا است و
و بعنایت و قرب او مخصوص بود
و به امیر خسرو و امیر حسن دهلوی
تمام داشت در جوار روضه
شیخ نظام الدین اولیا در پایان
پای والده خود دفن یافت
و صیت نامه هم کتاب اوست
اخبار الاخیار

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)